

Research Article

Analysis of the process of identity and development in the history of Beyhaqi, Kelileh and Demneh

Leila Kamrani¹, Parvaneh Adelzadeh^{2*}, Kamran Pashaie³

Abstract

A thorough understanding of literary works depends on examining each of them from different angles. Since Beyhaqi's History contains messages in the fields of history, wisdom, and politics, it has often been studied and researched primarily from the perspective of social conditions and governmental and political currents. Which often have a separate identity from the history and politics of the dead. In this article, by meditating on the historical narrative, we seek to explore the process of identity and development of the author by exploring the words of Farklaf, and to look beyond the language of the author, the attitude that is the main foundation of his identity and development.

Also, since Kelileh and Demneh's book contains messages in the field of history, wisdom and politics, first of all, it has been studied and researched often from the perspective of social situation and governmental and political currents, and with all its value, it is possible to Research has shown that concepts such as ethics, economic development, doctrinal and religious concepts, etc., have been overlooked.

Keywords: History of Beyhaqi, Kelileh and Demneh, Visual Field Literature, Iranian-Islamic Identity, Iranian-Islamic Development

1. PhD student of Persian language and literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

2*. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran Adelzadeparvaneh@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

واکاوی فرآیند هویت و توسعه در تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه

لیلا کامرانی^۱، پروانه عادل زاده^{۲*}، کامران پاشایی فخری^۳

چکیده

درک کامل و عمیق آثار ادبی منوط به بررسی هر یک از آن‌ها از جنبه‌های مختلف است. تاریخ بیهقی از آنجایی که حاوی پیام‌هایی در حوزه‌ی تاریخ، حکمت و سیاست است پیش از هر چیزی غالباً از منظر اوضاع اجتماعی و جریانات حکومتی و سیاسی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است اما این کتاب غیر از مؤلفه‌های مربوط به سیاست، حکومت و تاریخ، طیف وسیعی از موضوعاتی را که غالباً دارای هویتی جدا از تاریخ و سیاست مدن هستند شامل می‌شود. در این مقاله، با تعمق در روایت تاریخی بیهقی با بهره‌گیری از گفتمان فرکلاف به دنبال دستیابی به واکاوی فرآیند هویت و توسعه مؤلف هستیم و در ورای زبان مولف، نگرشی که شالوده اصلی هویت و توسعه اوست جستجوی کنیم. همچنین کتاب کلیله و دمنه از آنجایی که حاوی پیام‌هایی در حوزه‌ی تاریخ، حکمت و سیاست است پیش از هر چیزی غالباً از منظر اوضاع اجتماعی و جریانات حکومتی و سیاسی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است و با تمامی قدرو ارزشی که می‌توان برای تحقیقات به عمل آمده قائل شد بایستی توجه داشت که مفاهیمی از قبیل توصیه به رعایت اخلاق، توسعه‌ی اقتصادی، مفاهیم اعتقادی و مذهبی و .. از نظرها دور مانده است

واژگان کلیدی: تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه، ادبیات بینا رشته‌ای، هویت ایرانی- اسلامی، توسعه‌ی ایرانی- اسلامی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲*. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

Adelzadeparvaneh@yahoo.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۱. مقدمه

با نگاه هویتی، تاریخ دیگر گزارش صرف رویدادها و وقایع نیست و مورخ تنها یک گزارشگر ایستا و غیرفعال به نظر نمی‌رسد، بلکه مورخ و اثرش، جزء کوچکی هستند دارای هویت که در ساختار کلی دیگر هویت‌ها معنا می‌یابند. از نگاه گفتمانی، هویت مورخ، سیال است؛ یعنی مورخ با قرار گرفتن در طبقه اجتماعی، منطقه جغرافیایی، طیف قومیتی و گروه‌بندی سیاسی، هویت می‌یابد. هر یک از این اجزای هویت‌ساز در نوع نگرش نویسنده و نگارش تاریخ او اثر می‌گذارد و می‌توان با جستجوی هویت مؤلف در متن، به نگرش او در ورای زبانش راه یافت. بیهقی بزرگ‌ترین نویسنده عصر غزنوی و گزارشگر وقایع عصر سلطان مسعود است. او از جمله کاتبان و دیوانیان عصر محمودی و در زمره حامیان حکومت محمد بود، که پس از شروع سلطنت مسعود در جمع کارگزاران او درآمد. کتب ارزشمندی چون تاریخ بیهقی هرچند در روزگاران گذشته و در جغرافیای خراسان آن زمان تألیف شده است ولی گذر زمان و تغییر مکان چیزی از اعتبار و ارج آن نکاسته و با مطالعه و کنکاش در این اثر می‌توان شناخت دقیق‌تری از پدیده‌های جوامع بشری در عصر حاضر به دست آورد. هرچند موضوع «هویت و توسعه» در حیطه‌های مختلفی از جمله مدیریت، اقتصاد و تاریخ و... قابل طرح هستند اما با مراجعه به برخی از آثار ادبی که محتوای تاریخی و حکومتی دارند امکان دسترسی به تعریف و شناختی دقیق‌تر از اوضاع جوامع میسر و ممکن می‌گردد.

کتاب کلیله و دمنه هم که یکی از درخشان‌ترین آثار حکومتی و سیاسی در ایران و جهان است اشاراتی مستقیم به موضوع توسعه سیاسی و نحوه تقویت ارکان حکومت دارد. تلاش برای احیای هویت ملی و فرهنگی ایران زمین و اشاره به اسامی پادشاهانی چون انوشیروان عادل و اردشیر بابکان گویای وابستگی عمیق آن دو به هویت ایران و ایرانیان است. سرنوشت منشی در عصر غلبه ی ترکان و نفوذ خلفای عرب تبار بغداد در خراسان حکایت از آن دارد که این نویسنده ارجمند با وجود ارتباط نزدیکی که با کانون قدرت داشته است هرگز هویت ملی و اصول انسانی را فراموش نکرده و در تالیف آثار خود ذکر حقیقت را اساس قرار داده است و این امرعلاقمندان و پژوهشگران را بر آن می‌دارد تا از زوایای جدیدی به کتاب کلیله و دمنه بنگرند.

زمینه‌های سیاسی و بهره‌مندی از یک سیاست پایدار و تأثیرگذار بستر لازم برای رشد اقتصادی را فراهم می‌کند. اما در تمامی جوامع انسانی همواره موانعی در مسیر حرکت سیاست به سوی توسعه وجود داشته و دارد که می‌توان آن‌ها را در حوزه‌های مختلف بررسی و تحلیل کرد (بشریه، ۱۳۹۵: ۱۱۰). دوره غزنوی را باید دوران «ضعف هویت ایرانی» قلمداد نمود و علت اصلی آن ایرانی نبودن رگ و ریشه حاکمان و نفوذ خلفای بغداد در ایران بود (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۸۳).

هم‌چنین ایرانیان در طی تاریخ پر فراز و نشیب خود که موردتهاجم اقوام بیگانه قرار گرفته بودند با چه شیوه‌هایی به حفظ «هویت» و «توسعه» فرهنگ خود دست یازیده‌اند. «پس از هجوم اعراب و سقوط امپراتوری ساسانی، ما ایرانی‌ها اقلماً مدت دو قرن در پُخت و کِرختی و بی‌جانی روانی بودیم. انتقال فرهنگ مکتوب، ترجمه کتاب‌ها و آثار بازمانده از پهلوی به عربی راه دیگری بود که عده‌ای برای

نگهداری آنچه از گذشته مانده بود به کار بردند. همچنین به عنوان مقاومت فرهنگی ایرانیان برای ادامه حیات، باید از نهضت‌های مذهبی، معنوی و اجتماعی ریشه‌دار و دامنه‌دار اسم برد. شعوبیه، تشیع، عرفان و اسماعیلیه از آن جمله بودند» (مسکوب، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۴). حال این مقاله درصدد است تا فرآیند هویت و توسعه در تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه مورد ارزیابی و واکاوی قرار دهد.

۲. پیشینه تحقیق

در مقاله هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری بیهقی و جوینی که در آن هویت ایرانی را در دو کتاب تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی مقایسه می‌کند معتقد است: بیهقی به دلیل غلبه فرهنگ دینی که در زمان وی در قامت خلیفه بغداد نمود یافته بود، دین را به عنوان عنصر اصلی هویت خود برمی‌گزیند و بینش او در دو حصار محدود ایدئولوژی و منطقه‌ای یا سلسله‌ای گرفتار بوده است و نوشتن تاریخ به زبان فارسی ناشی از خودآگاه قوم ایرانی نیست (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۲).

«ریچارد جنکینز» در کتاب «هویت اجتماعی»، بیان می‌کند که هویت، مقوله‌ای است که از فرد و با واژه «من» آغاز می‌شود. هویت‌هایی که در اوان حیات شکل می‌گیرند؛ چون خویشتن، انسان بودن، جنسیت و در برخی شرایط خویشاوندی و قومیت، هویت‌های اولیه هستند که در مراحل بعدی زندگی، نسبت به هویت‌های ثانویه (هویت اجتماعی)، مستحکم‌تر و در برابر دگرگونی انعطاف‌ناپذیرتر هستند (یاراحمدی، ۱۳۸۱: ۳۶).

حامد محقق در پژوهش خود ضمن توجه به بحران‌های ناشی از بی‌هویتی برخی از جوامع به ریشه‌یابی علل آن پرداخته و راهکار اصلی آن را در پنج چیز از جمله از میان بردن گسست فرهنگی و تاریخی مردم با گذشته خود و بازگشت به خویشتن می‌داند. (محقق، ۱۳۹۱: ۲۸)

خرم، در کتاب هویت در مورد رویدادهای اجتماعی، علل تحولات اجتماعی، فرهنگ‌زدایی و مسائلی از این دست است. خرم طی سه فصل ضمن آسیب‌شناسی بحران هویت، علل تاریخی و نابسامانی‌های اجتماعی را اساس مشکلات مربوط به هویت قلمداد کرده است (خرم، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۵۶)

۳. مبانی تحقیق

۱.۳. فرهنگ توسعه

توسعه‌یافتگی در شرایطی که ما در آن زندگی می‌کنیم، از لحاظ مفهومی قابل تقسیم به دو بخش است. یکی مبانی عقلی توسعه‌یافتگی و دیگری الگوهای عملی توسعه‌یافتگی.

در جوامع توسعه‌یافته، نخبگان انسجام درونی دارند، چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ عملی «سریع القلم، ۱۳۷۱: ۱» که در جدول ۱ به انواع توسعه اشاره شده است.

جدول ۱. توسعه و انواع آن در جامعه

توسعه‌ی سیاسی	توسعه‌ی سیاسی به دلیل چندبعدی، جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح توسعه‌ی یک جامعه است. به خاطر تابع بودن توسعه‌ی اقتصادی نسبت به توسعه‌ی سیاسی با توجه به شرایط و تحولات فعلی بین‌المللی، تا زمانی که وضعیت عمومی و تکلیف قانونی توسعه‌ی سیاسی در قالب یک جامعه حل‌وفصل نشود، ابعاد دیگر توسعه به‌صورت کیفی، تکاملی و موفقیت‌آمیز، محقق نخواهد شد.
توسعه‌ی اقتصادی	در سایه‌ی یک اقتصاد قوی و پایدار است که افراد یک جامعه می‌توانند از امکانات آموزشی که پایه‌ی توسعه‌ی علم و فناوری و لازمه‌ی همگام شدن با جهان پیشرفته ست بهره‌مند گشته و پس از رفع نیازهای اولیه بشری به موضوعاتی چون عدالت، آزادی بیان، نوآوری و . . . بیندیشند و هر یک را در زندگی خود محقق سازند. جدای از این مقولات توسعه‌ی امنیت و حفاظت از تمامیت ارضی کشورها و دوام و بقای ملت‌ها نیز در گرو یک اقتصاد توسعه‌یافته است و بدون تحقق آن هیچ ملتی و هیچ حکومتی نمی‌تواند به سعادت و خوشبختی و صلح و مشارکت نائل شود. این حدیث نبوی که از احادیث معتبر شمرده می‌شود گویای این نکته ست که فقر اقتصادی یا همان تهیدستی و تنگدستی باعث از دست رفتن ایمان و ظهور کفر و بی‌دینی است: «کاذب الفقر أن یكون کفراً» (فراهانی راد، ۱۳۸۱: ۹۷)
توسعه‌ی سیاسی و سیاست مدرن	منشأ یکی از چالش‌های اساسی توسعه‌ی سیاسی در جامعه ما، درک نادرست از نسبت توسعه‌ی سیاسی با سیاست مدرن است. در واقع اگر درک درست و معناداری از رابطه این دو مقوله وجود نداشته باشد، ممکن است بین طرفداران توسعه‌ی سیاسی با کارگزاران سیاست، منازعه و معارضه به وجود آید. شناخت و ریشه‌یابی این آسیب می‌تواند از دامنه هزینه‌های سنگین عرصه سیاسی در ایران اعم از آزادیخواهی و سیاستمداری کاسته و تعامل مثبت بین کارگزاران این دو حوزه را به دنبال داشته باشد». (وفایی، ۱۳۹۳: ۷۵)
توسعه‌ی فرهنگی	مفهوم توسعه‌ی فرهنگی عبارت است از دگرگونی که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می‌پذیرد و بر اثر آن، جامعه کنترل مؤثرتری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند (سعادت، ۱۳۸۹: ۱۸). چرخش فرهنگی یا فرهنگی شدن ابعاد گوناگون زندگی انسان به دگرگونی‌های گوناگونی برمی‌گردد که در قرن بیستم اتفاق افتاده است. از آن جمله می‌توان به چرخش زبانی، ورود جوامع مدرن به دوره‌ی مدرن و پیچیدگی روزافزون جوامع و ساختارگرایی اشاره کرد. همه این وقایع از یک‌طرف سبب بسط حوزه‌ی فرهنگ به سایر عرصه‌های زندگی انسان شده، و از طرف دیگر سبب فرهنگی شدن بیش‌تر عرصه‌های فعالیت انسانی چون عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گشته است (پناهی، ۱۳۹۴: ۴)
توسعه‌ی علمی	توسعه‌ی علمی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های علمی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. باید بین دو مفهوم رشد علمی و توسعه‌ی علمی تمایز قائل شد زیرا رشد علمی، مفهوم کمی ولی توسعه‌ی علمی مفهوم کیفی است. در توسعه‌ی علمی علاوه بر رشد کمی، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش‌ها تغییر خواهد کرد، توان بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود به‌صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نوآوری جدیدی انجام خواهد شد.

توسعه‌ی اجتماعی	اصول و مبانی اعتقادی کسانی که به یک مکتب فکری و با باور قلبی پای بند هستند اساس تفکرات اجتماعی و سیاسی آنان را تشکیل می‌دهد. درعین حال این اعتقادات تا حدودی وابسته به متغیّرات جغرافیایی و بومی نیز هست. پیدایش فرقه‌های دینی و تعارض آن‌ها با فرقه‌های دیگر منشأ بروز حوادث تاریخی بوده که ناشی از همین اختلافات در ماهیت فکری و دینی بزرگان بوده است. بسیاری از جنگ‌های سلطان محمود غزنوی که در کتاب «تاریخ بیهقی» بدان اشاره شده نتیجه‌ی همین تعارضات دینی است.
-----------------	---

هویت چیست؟

مقوله هویت یکی از مباحث پیچیده‌ای است که با آگاهی بشر و گسترش دانش هویت و تعریف آن ارتباطی تنگاتنگ دارد و در واقع، خودآگاهی افراد از «کیستی جمعی» خود به منظور پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده در طی زمان است. وقتی افراد یک جامعه بدانند که پیشینه‌ی تاریخی‌شان چیست؟ سرزمینشان کجاست؟ مشخصه‌های فرهنگی و دینی‌شان کدامند؟، اکنون در چه وضعیتی به سر می‌برند و چه سهمی در توسعه و تکامل تمدن جهانی دارند؟ به هویت جمعی دست می‌یابند. هویت شناسنامه افراد هر جامعه است. شایان ذکر است که هویت یک ملت یا قوم به خودی خود معنا ندارد بلکه در مقایسه و مقابل «دیگری» مطرح می‌شود. تا زمانی که ملتی تصویری روشن از دیگران با کلیه متعلقاتشان نداشته باشد نمی‌تواند تصویری روشن از خود و متعلقاتش ارائه دهد. در نتیجه همواره هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که این ویژگی‌ها موجب تمایز او از دیگری می‌شود. اما هویت ملی عبارت است از بازتولید و تغییر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. هویت ملی از وجوه مختلفی مثل: خانواده، زبان، دین و آیین، زادگاه و سرزمین، تاریخ، ایدئولوژی، سنت‌ها و ارزش‌ها، باورها و رفتارها، دانش و فنون، خودآگاهی و خودیابی که از نحوه ترکیب مؤلفه‌های پیشین پدید می‌آید، برخوردار است. هویت در معنا و مفهوم، مجموعه‌ای از تعلقات مادی و معنوی انسان است که اصول آن از قبل شکل گرفته‌اند. ریشه‌های تاریخی، ادبی و زبانی و قومی بر هویت فرد تأثیرگذار بوده و می‌تواند او را سرخورده یا سرفراز سازد.

الف - ادبیات معاصر ایران و تراژدی هویت

پس از استقرار خاندان پهلوی (۱۲۹۹ خورشیدی به بعد) بازار ترجمه‌ی رمان‌های تاریخی، عشقی، اجتماعی، و علمی-تخیلی گرم‌تر شد و در پی آن رمان‌نویسی در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و عشقی نیز رواج قابل توجهی یافت.

«در چنین هنگامه‌ای که ادبیات نو ایران تلاش می‌کرد هم برای خود و هم برای مردمش هویت و اندیشه‌ی مستقلی دست‌وپا کند، عملاً رو در روی اندیشه‌ی حاکم (نه حکومت) اجتماعی قرار داشت که ذاتاً نمی‌توانست حاوی استقلال و هویت باشد. این اندیشه که آبخورش گرایش شدید به اروپا و دانش سطحی سوسیالیسم بود، همانی بود که سبب ایجاد جوّ ترور و وحشت و تهدید، قتل تعدادی از میلیون،

اختلال در روند جنبش، به توپ بسته شدن مجلس و سرانجام کودتای ۱۳۹۹ خورشیدی شده بود.» (وکیلی، ۱۳۷۷: ۶۱)

ب - هویت اقتصادی ایران

ما به‌عنوان جامعه‌ی اسلامی، در روزگار مبارزه‌ای بنیادین با غرب هستیم، مبارزه‌ای اصالتاً فرهنگی و اجتماعی، با ظاهر اقتصادی؛ و البته برای این مبارزه مراحل پیش روی ما قرار دارند که عبارت‌اند از:

• تبیین هویت اقتصادی خارج از چارچوب هویت اقتصادی تبیین شده‌ی غرب:

امروزه مفهوم هویت اقتصادی، به دلیل تفوق اقتصاد غرب در جهان، برای بخش بزرگی از جامعه‌ی ما اعم از عوام و حتی خواص، مفهومی ناآشنا است؛ و آنچه مهم است مفهومی ذیل عنوان توسعه با نگاه مستقیم به غرب است؛ چنان‌که این واقعیت را در جهت‌گیری‌های برخی دولت‌های این دوره هم می‌توان دید، و مثلاً می‌توان در این خصوص به رشد بی‌محابای مصرف‌گرایی در دولت موسوم به سازندگی اشاره نمود، که تحت عنوان رفاه‌زدگی کار را به‌جایی رساند که امروزه تحریم‌های اقتصادی غرب توانستند چشم مردمان این جامعه را بر همه‌چیز حتی مناعت خویش ببندند.

• تبیین دقیق هویت فرهنگی و اجتماعی و پیاده‌سازی آن در جامعه بر مبنای هویت اقتصادی:

حال که هویت اقتصادی جامعه‌ی ایران خارج از چارچوب هویت اقتصادی تبیین شده‌ی غرب، به‌عنوان یک تلنگر ارائه گردید، و پس از ارائه‌ی اولیه‌ی تقابل فرهنگی و اجتماعی ایران و غرب، اکنون به مرحله‌ی تبیین هویت فرهنگی و اجتماعی و البته پیاده‌سازی آن در جامعه بر مبنای آن هویت اقتصادی تبیین شده می‌رسیم.» (خلیلیان، ۱۳۸۴: ۱۸).

ج = هویت فرهنگی ایرانیان

وقتی از هویت فرهنگی سخن می‌گوییم نسبت هویت با مفاهیم پیچیده‌ای چون فرهنگ و ملیت، کلافی درهم‌تنیده را پدیدار می‌سازد. این معنا در مورد ایران از اهمیت والایی برخوردار است زیرا منابع هویتی ایرانی، اسلامی و غربی هرکدام در دوره‌ای و به نحوی در انباشت هویتی ایرانیان تأثیر گذاشته و هویت فرهنگی ایرانی معاصر را پدید آورده‌اند. در این راستا می‌توان دو رویکرد هویتی را در نظر گرفت: رویکرد توصیفی که ناظر به حال و گذشته است و رویکرد تجویزی یا سیاستی که ناظر به سیاست‌های هویتی است. با لحاظ نمودن این مبنا در سیاست هویتی، می‌توان مؤلفه‌های اصلی هویت فرهنگی ایرانیان را در پنج حوزه تحلیل کرد: دیانت، زبان، جغرافیای فرهنگی، تاریخ و حافظه فرهنگی و نظام اجتماعی (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

د = هویت در علوم انسانی و اجتماعی

« هویت از خصوصی‌ترین جلوه‌ی فردی تا عمومی‌ترین نمود جمعی را در برمی‌گیرد. از هویت به معنای مختصات ویژه‌ی فرد و متمایزکننده‌ی او از دیگران گرفته تا هویت به‌عنوان پدیده‌ای جمعی که تا

تفکر و رفتار به صورت جمعی اجرا نگردد آن نیز حاصل نخواهد شد، یاد می‌شود (خانیکی، ۱۳۸۳: ۱۰). بر این اساس می‌توان جهت‌گیری هویت را با پسوندهای آن مضیق یا موسع نمود از قبیل: هویت فردی، هویت جمعی، هویت جنسی، هویت نژادی، هویت اجتماعی، هویت دینی، هویت فرهنگی، هویت سیاسی، هویت بوم‌شناختی، هویت ملی، هویت جهانی و غیره». (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

ه = هویت تاریخی

تاریخ پر فراز و نشیب ایران نشان از آن دارد که مردم این آب‌و‌خاک در اعصار و قرون گذشته روزهای سخت و دشواری را پشت سر گذاشته و همواره سعی در حفظ هویت تاریخی و ملی خود داشته‌اند. این وقایع تلخ سندی است محکم و راستین بر این که اقوام بیگانه و وحشی در طی حملات خود قصد برانداختن تاریخ و هویت ملی قوم ایرانی را داشتند. اما به علت غنای فرهنگی و سوابق درخشان تاریخی ما خواسته‌ی آنان تحقق نیافت و هویت تاریخی ما، نجات‌بخش این سرزمین گشت. شاید عنصر اصلی هویت تاریخی ایرانیان همان آزادگی باشد.

کتاب «تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه» در زمان روی کار آمدن دولت غزنویان و سلجوقیان تألیف یافته‌اند. یعنی برهه‌ای از تاریخ که اجانب و بیگانگان که غالباً بیابان‌نشین و بی‌خبر از فرهنگ شهرنشینی و مدنیت بودند. اما ایرانیان از راه‌های مختلف که مهم‌ترین آن‌ها خلق آثار ادبی بود هویت تاریخی و ملی خود را حفظ و پاسداری کردند». (تاجیک، ۱۳۷۶: ۱۱۱-۱۰۷).

و = هویت ایرانی پیش از اسلام و پس از اسلام

«در دوره‌های پیش ما هم ملّتی بودیم با هویتی مخصوص به خود، و تصویری از ایران و ایرانی داشتیم. برایمان اصل «ایرانی بودن» بود و دیگران را «انیران» -نا ایرانی- می‌گفتیم. یک ساخت اقتصادی و اجتماعی هم بود که همه در آن دخیل و سهیم بودند؛ در دادوستد با آن، و بنا به نقشی که در آن داشتند، زندگی می‌کردند. اما در دوره‌ی اسلامی هویت ما این عوامل و این استخوان‌بندی را از دست داد و در نتیجه خصلت و خصوصیت دیگری پیدا کرد». (مسکوب، ۱۳۷۹: ۱۷)

برای تعیین و تشخیص عناصر سازنده‌ی هویت ملی و تاریخی خود بایستی نگاهی کلان به جریانات و پدیده‌های اجتماعی خود داشته باشیم. یکی از عناصر شکل‌دهنده‌ی هویت ایرانی پدیده‌ی دین است. از دیدگاهی می‌توان گفت که دین به‌تنهایی خود بخشی از تاریخ این ملت و منشأ بروز حوادث تاریخی بسیار مهم بوده است. کتاب «تاریخ بیهقی» به‌عنوان اثری تاریخی-ادبی نمونه‌ی واضح و درخشانی از این مدعاست. ایرانیان در اعصار و زمان‌های مختلف جهت حفظ هویت ملی و تاریخی خود از اعتقادات خاص خود نیز دفاع کرده‌اند و ضمن تلاش در جهت حفظ اعتقادات دینی به خلق آثار ادبی درخشانی دست یازیده‌اند. بنابراین ارتباط میان هویت ملی و جریانات دینی مقوله‌ای است که نباید از نظر دور بماند.

ز = هویت قومی

عشق به میهن و دفاع از آب‌و‌خاک مقوله‌ای است که میان افراد مختلف یک جامعه که از لحاظ فکری و عقیدتی با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند مشترک است. تنوع قومی ایران غالباً منشأ بروز اختلافاتی اساسی

در نواحی مختلف و ساکنان آن شده است. ترکان یا آذری زبان‌ها قائل به برتری زبان و تاریخ خود نسبت به فارسی‌زبانان و فارسی‌سرایان هستند و «شاهنامه»ی فردوسی را اثری نژادپرستانه می‌دانند. ضرب‌المثل زیر به خوبی گویای این اختلافات قومی است:

«حرف عرب است، فارسی شکر است، ترکی هنر است.»

گروهی از ایرانیان که پای بندی عمیقی به دین اسلام دارند با مفهوم میهن‌پرستی مخالفاند و معتقدند که پرستش مختص به خداوند است. حتی استاد ملک‌الشعراى بهار که فردی ملی‌گرا و دوست دار ارزش‌های میهنی است چنین سروده که:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر
معنی «حُبُّ الْوَطَنِ» فرموده‌ی پیغمبر است
است

(بهار، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

با تمامی این اختلافات، آنچه مهم است این است که این اقوام در تاریخ سه‌هزارساله‌ی ایران همواره با صلح و صفا در کنار هم زندگی کرده‌اند.

د = ابعاد هویت ملی

«یکی از مهم‌ترین ابعاد هویت ملی ایرانیان، زبان فارسی است که به باور برخی، ما ملیت و ایرانیت خودمان را با وجود پراکندگی‌های سیاسی در واحدهای جغرافیایی متعدد فرمانروایی عرب و ایرانی و ترک، به‌وسیله آن حفظ کرده‌ایم این زبان به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد همواره عامل وحدت‌بخش و به‌عنوان محور اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی مطرح بوده است. یکی دیگر از ابعاد هویت ملی، فرهنگ است. فرهنگ هر ملت، همان میراث اجتماعی است. کارکردهای فرهنگی در تشخیص هویت ملی نقش مهمی داشته است؛ زیرا یک ایرانی را به‌واسطه فرهنگ ایرانی است که ایرانی می‌نامند.

بعد جغرافیایی نیز یکی از ابعاد هویت ملی است و به باور برخی هویت ملی در درجه نخست، زاینده محیط جغرافیایی متعلق به هر ملت است

برخی نیز تأکیدشان بر تاریخ بوده و آن را مهم‌ترین مؤلفه هویت ملی برشمرده‌اند. بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته‌های تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن که سبب پیوند نسل‌های مختلف به یکدیگر و مانع جدا شدن یک نسل از تاریخ می‌شود. آخرین بعد هویت ملی که در اینجا از آن سخن گفته می‌شود، بعد سیاسی است. منظور از سیاست در اینجا، گرایش عمومی به چگونگی اداره امور جامعه است. ایرانیان مردمانی بی‌تفاوت به اداره امور جامعه و چگونگی اعمال حاکمیت و شیوه حکومت نبوده‌اند. برای ایرانیان، عرصه سیاست همواره تجلی‌گاه و ابزار تحقق یک زندگی جمعی، مبتنی بر آرمان‌های فرهنگی و دینی بوده است.

تاریخ بیهقی

ابوالفضل بیهقی با تمام همتی که در راستای بازگو کردن حقایق و وقایع تاریخی داشته، صرفاً یک روایت گر تاریخ نیست. وی در لابه‌لای نقل وقایع، به مسائلی چون اخلاق، مذهب، حکمت، پند و عبرت و مقولاتی از این دست نیز اعتنایی ویژه داشته است. تاریخ بیهقی زمانی صورت تدوین یافت که رونق فارسی‌نویسی از زمان سامانیان به بعد گسترش روزافزونی یافته بود؛ اما می‌توان ادعا کرد که نثر آن هنوز جزو معدود نثرهای جذاب فارسی است. بیهقی در غالب حکایت و پیش از ورود به اصل مطلب و یا در پایان حکایات سعی داشته تا با ارائه‌ی نتیجه‌ی درست و عاری از تعصب خواننده را نسبت به جهان و کار جهان هشیار ساخته و به مرحله‌ی بیداری برساند. نکته‌ی قابل توجه در مورد این کتاب این است که بیهقی در هنگام نگارش، تمام همت خود را به کار گرفته تا در نقل وقایع و قضاوت در مورد نحوه‌ی عملکرد افراد، دست‌خوش تعصبات و حبّ و بغض‌های شخصی نشود. دیدگاه‌های دینی بیهقی آنجا که صحبت از شرایط حکومت و نحوه‌ی رسیدن به قدرت را پیش می‌کشد حائز اهمیت بسیار است.

تفاوت عمده‌ای که این اثر با سایر کتب تاریخی دارد در این است که بیهقی سعی کرده تا تاریخ را آیینی‌ی عبرت‌نسل‌های بعد از خود کند زیرا چنان‌که گفته‌اند صحنه‌ی تاریخ، وقایعی دارد که مکرراً و در طی زمان‌ها اتفاق می‌افتد و تنها شخصیت‌های آن با گذر زمان تغییر می‌کنند. در واقع بیهقی می‌دانسته که لازمه‌ی فهم دقیق و عمیق از وضعیت موجود در گرو درک و کسب شناخت از گذشته‌های دور است و بدون اطلاع از تاریخ نمی‌توان به استنباطی خالی از خطا از اوضاع اجتماعی دست‌یافت. بیهقی در خلال ذکر تاریخ و به مناسبت‌های مختلف از شاعرانی چون رودکی، عنصری، مسعودی، بو حنیفه‌ی اسکافی و ... ابیاتی را نقل کرده تا گامی در جهت حفظ و اشاعه‌ی زبان و ادب فارسی و احیای فرهنگ ایرانی برداشته باشد.

نمیرم از این پس که من زنده‌ام
هر آن کس که دارد هش و رای و دین
که تخم سخن را پراگنده‌ام
پس از مرگ، بر من کند آفرین»

(بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۶ - ۱۱)

نحوه‌ی شرح اتفاقات در کتاب تاریخ مسعودی به‌گونه‌ای است که مقولاتی چون هویت اعتقادی، سیاسی، فرهنگی تلاش برای توسعه بخشیدن به قلمرو حکومت و موانع توسعه و یا آسیب‌شناسی رفتار ملوک و کارگزاران نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه به بررسی برخی داستان‌ها و روایات در تاریخ بیهقی پرداخته می‌شود که جداگانه به بحث توسعه و هویت پرداخته است.

الف = داستان‌ها و روایات پرداخته شده به بحث توسعه

• فتح سپاهان و مرگ پدر

دولت غزنوی از زمانی که بنیان نهاده شد علاقه‌ی زیادی به فتح سرزمین‌های دور و نزدیک داشت و بیهقی در جای‌جای کتاب خود اشارت صریحی به اشتباه‌ی سیری‌ناپذیر محمود و مسعود دارد و این بخش کتاب نیز گویای سیاست توسعه‌گرایی سلطان مسعود غزنوی است.

در آغاز متن به جریانات «بقیت عمر امیر محمود» اشاره شده که طی آن محمود، مسعود را به سپاهان گسیل کرد تا بعد از سرکوب مخالفان به سمت همدان رود و از آنجا به قصد تصرف بغداد، به مرکز خلافت عباسیان لشکرکشی کند تا سلطه‌ی آنان بر خراسان و نواحی تحت تصرف خاندان غزنوی پایان پذیرد. اما اجل محمود را فرصت نداد و بعد از فوت او در سال ۴۲۱ هـ و بیعت مردم غزنه با امیرمحمد مسعود از ادامه‌ی مأموریت بازماند و این واقعه مانع توسعه‌ی قلمرو و حکومت غزنویان تا بغداد گشت (زرکلی، ۱۹۹۸ : ۸). چنان‌که بیهقی نیز اشاره کرده، سلطان مسعود پس از تصرف ری و جبال و سپاهان قصد حرکت به همدان را داشته که خبر درگذشت پدر، وی را از ادامه‌ی مأموریت بازداشت. علاوه بر آن گسیل داشتن مسعود به سمت نواحی مرکزی از طرف محمود در سال ۴۲۱ هـ که هم‌زمان با مرگ وی شد نشان از علاقه‌ی محمود به توسعه‌ی مرزهای جغرافیایی دارد که تا آخر عمرش ادامه داشت.

• عزیمت به نیشابور

آنچه از این بخش عاید می‌شود عبارت است از این‌که تمام کشورگشایی‌ها نه به خواست و اراده‌ی مردم سرزمین‌های فتح‌شده بلکه با زور و اجبار بوده و سلطان مسعود در توسعه بخشیدن به قلمرو حکومت به قوه‌ی قهریه‌ی خود یعنی سپاه و لشکر آماده‌ی خود تمسک بسته است. این نکته‌ی مهم عامل اصلی سقوط دولت مسعود بود که بقای زیادی نداشت.

• توسعه روابط سیاسی

سلطان مسعود بعد از رسیدن به قدرت، نامه‌ای به خان ترکستان، قدر خان فرستاده و ضمن یادآوری سوابق دوستی میان دولت محمودی با طغال خان، حاکم قبلی ترکستان و برادر قدر خان، دست دوستی به سوی قدر خان دراز کرده و قصد ایجاد روابط سیاسی مسالمت‌آمیز با دولت او می‌نماید. مسعود در خلال این نامه به‌طور مختصر به تنش‌های بعد از مرگ محمود که با برادرش داشت اشاره می‌کند که علت وصیت پدر مبنی بر ولایت‌عهدی محمد تغییر خلق و خوی پدرش در اواخر عمر بوده است. وی با این توجیه قصد دارد حکومت خود را مشروع جلوه دهد.

رژیم سیاسی موردقبول غزنویان، رژیم سلطنت مستبده‌ی فردی بود که سراسر مردم در قبال سلطان، «بندگان» شمرده می‌شدند. یعنی نوعی بندگی جمعی و عمومی و شاه صاحب جان و مال رعیت بود.» (طبری، ۱۳۹۴ : ۵۵-۵۴) برخورد احترام‌آمیز سلطان محمود و فرزندش مسعود با خانان ترک یک استثناست و ادعای برخورداری از پایگاه مردمی دروغ و برای وجهه بخشیدن به حکومت مستبدانه صورت می‌گرفته است.

• محاصره‌ی مکه

اختلاف میان عبدالله بن زبیر و عبدالملک مروان که در تاریخ اسلام به شیعه کشی و مخالفت با خاندان پیامبر اشتهاار دارد یکی از نمونه‌های تلاش برای توسعه قلمرو حکومت به بهانه‌ی توسعه‌ی دین است (ویکی‌پدیا، ذیل کلمه‌ی عبدالملک مروان). این جنگ که به نبرد «دیر الجثالیق» اشتهاار دارد علت‌هایی داشت که ذیلاً به آن اشاره می‌شود: «شکست مختار و عدم حضور وی در عرصه‌ی سیاسی موجب شد تا رقابت‌های رهبری جهان اسلام میان عبدالملک مروان و عبدالله زبیر بالا بگیرد. عبدالملک

برای مقابله با این زبیر تصمیم گرفت تا اوضاع داخلی را سامان بخشد. عبدالملک مشکلات را به نفع خود حل کرد و نظامش را نیرومند ساخت و از سویی دیگر توانست بر سپاه زبیر پیروز شود» (طفوش، ۱۳۸۶: ۸۷)

• محمود غزنوی و خوارزم شاه

واقعه‌ی انقراض سلسله‌ی ابوالعباس خوارزمشاه یکی از تأمل برانگیزترین وقایع عصر محمود غزنوی است که در سال ۴۰۷ هجری اتفاق افتاد. بیهقی در مورد علت سقوط آن سلسله شرحی مبسوط آورده که خلاصه‌ی آن چنین است که سلطان محمود رابطه‌ی خوبی با امیر ابوالعباس خوارزمشاه داشت. محمود خواست که میان ابوالعباس و خانیان دوستی برقرار کند. علت اصلی دخالت محمود در این قضایا این بود که محمود قصد داشت تا هر سه آنان را وادار به تمکین از خود کند تا خطبه به نام او بخوانند و سلطه‌ی خود را به دوردست‌ها توسعه دهد. خوارزمشاه که قلباً راضی به این کار نبود بهانه‌ای آورد و با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی قرآن از تمکین از سلطان سرباز زد و محمود را نسبت به خود بدگمان کرد. ابوالعباس نزد ابوریحان بیرونی رفت و موضوع را با او مطرح کرد. ابوریحان پیشنهاد می‌دهد که نصیحت میمندی را بپذیرد و مطابق آن عمل کند و با هیچ‌کس از این قضایا صحبت نکند. ابوالعباس مردی شورو و طمع به نام یعقوب جندی را به غزنه گسیل می‌دارد. خوارزمشاه با این سیاست توانسته بود یک دشمن بالقوه را به دوست تبدیل کند و بدگمانی محمود امری طبیعی بود.

ذکر این نکته لازم است که تمام این وقایع نتیجه‌ی علاقه به کسب قدرت بود. اما خوارزم شاه میلی به تمکین از محمود نداشت و این تقابل و تضاد حوادث مذکور را به وجود آورد.

• حکمت و توسعه‌ی حکومت

« و پس از وی اسکندر پانصد سال ملک یونانیان که بداشت و بر روی زمین بکشید به یک تدبیر راست بود که ارسطاطالیس استاد اسکندر کرد و گفت مملکت قسمت باید کرد میان ملوک تا به یکدیگر مشغول هستند و به روم نپردازند و ایشان را ملوک طوایف خوانند. (همان: ۱۵۱)

بیهقی ضمن اشاره به استمرار حکومت یونانیان که ۵۰۰ سال بود علت فتوحات و دوام طولانی حکومت اسکندر و جانشینانش یونانیان را در این می‌بیند که وی مدت‌ها شاگردی حکیمی نامدار به نام ارسطو یا همان ارسطاطالیس را کرده و در محضر او علم آموخته. بر این اساس باید گفت که علم‌آموزی و بهره‌مندی از حکمت یکی از شروط اصلی توسعه‌ی پادشاهی است. اما نکته‌ی مهم این بخش سیاست عجیب ارسطو است و آن عبارت است توصیه به تفرقه‌افکنی میان ملت‌ها و دولت‌ها و درگیر کردن آن‌ها در جنگ تا به یکدیگر مشغول شوند و فرصت روی آوردن به روم را نداشته باشند.

برخی داستان‌ها و روایات دیگری که در تاریخ بیهقی به بحث توسعه پرداخته است عبارت‌اند از:

- مرگ محمود مانع فتح بغداد
- صلح با برادر برای تصرف بلاد
- فتح سومنات

- زهرچشم گرفتن از مخالفان
- عزیمت به هند
- تسخیر خراسان
- آسیب‌ها و موانع حفظ و توسعه ممالک تحت تصرف
- خلافت بغداد و نفوذ در دربار غزنوی
- تکریم حسین (ع)
- آخرین می‌گساری در مجلس وداع

ب= داستان‌ها و روایات پرداخت‌شده به بحث هویت

• اخلاق حاکم

برای حاکم شایسته نیست که خشمناک شود زیرا قدرت تابع اراده‌ی اوست، هم‌چنین نباید دروغ گوید زیرا هیچ‌کس نیست که بتواند او را به‌جز آنچه می‌خواهد وادار کند و نباید بخل ورزد زیرا عذر وی از هرکس در ترس از نیازمندی و فقر کم‌تر است و نباید کینه ورزد زیرا جاه و منزلتش در مقایسه با سایر افراد بیش‌تر و بالاتر است و نباید پیوسته به سوگند پردازد زیرا سزاوارترین مردم به پرهیز از سوگند سلاطین‌اند. « (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۳۳-۳۴)

بزرگمهر نیز در هنگام نصیحت انوشیروان، خصلت‌های بد برای یک حاکم را حقد، حسد، کبر، غضب، شهوت، حرص، امل، لجاج، دروغ، بخل، خوی بد، ظلم، خودکامی، شتاب‌زدگی، ناسپاسی و سبک ساری برمی‌شمرد و خصلت‌های نیک برای یک حاکم را حیا، نیک‌خویی، حلم، عفو، تواضع، سخاوت، راستی، صبر، شکر، رحمت، علم و عقل و عدل ذکر می‌کند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

• برگزاری اعیاد ملی و میهنی

« و روز آدینه پیش از نماز یازدهم ذوالقعدة، امیر به شکار رفت. و روز یکشنبه چهارم ذوالحجه به جشن مهرگان نشست و روز شنبه عید اضحی کردند» (همان: ۷۵۲). از این متن چنین برمی‌آید که در دوره‌ی حکومت مسعود غزنوی فرهنگ ایرانی مورد توجه بیش‌تر قرار گرفته. سلطان جشن مهرگان را که ماهیتی کاملاً ایرانی داشته پاس می‌دارد و به مناسبتش مجلسی می‌آراید و بزرگان از دوردست‌ترین مناطق کشور هدایایی را به‌رسم پیشکش به درگاه می‌فرستند و این امر نشان‌گر تلاش برای زنده نگاه‌داشتن آیین‌های ملی است. سلطان مسعود غزنوی اهتمام ویژه‌ای را در جهت حفظ و اشاعه‌ی آیین ایرانی و رواج شعر فارسی از خود نشان می‌داده است.

• عید رمضان و جشن مهرگان

«و روز چهارشنبه نهم ذی‌الحجه به جشن مهرگان بنشست و هدیه‌های بسیار آوردند؛ و روز عرفه بود، امیر روزه داشت و کس را زهره نبود که پنهان و آشکارا نشاط کردی. و دیگر روز عید اضحی کردند و امیر بسیار تکلف کرده بود هم به معنی خوان نهادن و هم به حدیث لشکر، که دو لشکر در هم افتاده بود و امیر

مدتی شراب نخورده، و پس از نماز و قربان امیر بر خوان نشست و ارکان دولت و اولیا و حشم را فرود آورند و به خوان‌ها بنشانند و شاعران شعر خوانند، که عید فطر شعر نشونده بود». (همان: ۸۸۷-۸۸۶)

متن بالا مربوط به سال ۴۲۹ هجری است. عید اضحی جزو آیین‌ها و سنت‌های اسلامی است و جشن مهرگان جنبه‌ی ملی و ایرانی دارد. پاس داشتن هم‌زمان این جشن‌ها نشان از همت دولت مسعود است در راستای حفظ رسوم دینی و ملی. قطعاً این امر یکی از دلایل محکم خرسندی بیهقی از سلطان مسعود است. قابل ذکر است که در روز برگزاری جشن مهرگان، امیر به مناسبت فرارسیدن روز عرفه روزه‌دار بوده و نشاط شراب نکرده و اعیان دولت نیز به پیروی از مسعود چه پنهان و چه آشکارا دست به شراب نبرده بودند. فردای آن روز جشن عید اضحی برگزار شده و اولیا و محتشمان بر سر خوان‌ها نشسته و شعرا سروده‌های خود را خواندند و مطربان نیز نواختند و اهل مجلس همه مست به خانه بازگشتند و امیر طی روزهای بعدی همه را صلات بسیار بخشید.

• نوروز

«و روز پنجشنبه هژدهم ماه جمادی الاخری امیر به جشن نوروز بنشست. و هدیه‌ها بسیار آورده بودند، و تکلف بسیار رفت». (بیهقی، ۱۳۸۹: ۹۴۲-۹۴۱)

چنان‌که دیدیم در دوران امیر مسعود غزنوی آیین‌ها و جشن‌های ایرانی عزیز و محترم داشته می‌شدند و به نوروز نشستن مسعود امری معمول و مرسوم بود. اما اهمیت قضیه اینجا است که امیر در سال ۴۳۱ هجری بعد از نبردی که با ترکمانان داشت و طی آن شهر نیشابور را تصرف کرد در تأمین آب‌ونان سپاهیان و علوفه‌ی اسب و شتر در مضیقه مانده و با قحطی کم‌نظیری مواجه شده بود، با این وجود جشن عید نوروز را با همان شکوه سال‌های صلح برگزار می‌کند. این جشن که برآمده از هویت ملی و فرهنگی ایرانیان است در مجموع مورد احترام مردم غزنه و سلاطین غزنوی قرار می‌گرفت. غزنویان با این که ترک نژاد بودند این رسوم را با شکوه برگزار می‌کردند.

• توقف جنگ به مناسبت ماه رمضان

«و چون ماه رمضان به آخر آمد، امیر عید کرد، و خصمان آمده بودند. بدان وقت که ما به نماز مشغول بودیم، و لشکر ما پس از نماز ایشان را مالشی قوی دادند و تنی دوپست را بکشتند.» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۹۰۴-۹۰۳). «پس از عید، جنگ مضاف بیاید کرد و پس از آن شغل ایشان را از لونی دیگر پیش باید گرفت» (همان: ۹۰۳) بنابراین می‌بینیم که سلطان مسعود به احترام ماه رمضان و بعد از برگزاری مراسم عید فطر کار جنگ را ادامه می‌دهد و همین امر نشان‌گر ماهیت دینی دستگاه غزنوی است. بیهقی نقل می‌کند که هنگام ادای نماز، دشمنان چهار پنج هزار تیر انداختند و سپاهیان امیر بعد از اتمام نماز، تعداد کثیری از آن اوباش را به هلاکت رساندند.

• بهرام گور و هویت ایرانی

موضوع شجاعت و علاقه‌ی سلطان مسعود غزنوی به شکار شیر موضوعی است که بیهقی در چند جای کتاب خود به آن اشارتی داشته است. اما اهمیت این بخش در اینجا است که بیهقی جهت اثبات گفته‌ی خود شاهی از یک جریان تاریخی آورده که مربوط به یکی از پادشاهان عصر ساسانی به نام بهرام گور

است. بهرام که غالب ایرانیان او را تحت عنوان بهرام گور می‌شناسد علاقه‌ی وافری به شکار گورخر داشته اما در مورد شیر کشی‌های بهرام گور ذکر مطالبی لازم می‌نماید:

«بهرام گفت: این پادشاهی میراث من است و امروز خواهان دیگری دارد ما را (من و خسرو پرویز) هر دو به هم رها کنید تا بکوشیم (نبرد تن‌به‌تن کنیم) هر که بهتر آید و چیره شود پادشاهی آن کس را بود. دو شیر شرزّه آوردند. بهرام چون دانست که (خسرو) زهره ندارد پیش خرامید و گرزى در دست گرفت. بهرام چابکی کرد و بر پشت آن شیر نشست و به هر دو پهلوهایش بفشرد تا کشته شد. پس روی به آن دیگر نهاد و چون شیر از جای برخاست یک گرز به قوت بر تارک سرش زد چنان‌که از آن زخم سست شد. تا بمرد. برفت و تاج برداشت». (طبری، ۱۳۶۲: ۲۵۴-۲۵۱) استناد کردن به یک ماجرای تاریخی که قهرمان آن یک پادشاه ایرانی است نشان از توجه به علاقه‌ی ابوالفضل بیهقی به هویت تاریخی و ملی خود دارد و آوردن داستان‌هایی از این دست در دوره‌ای که غزنویان ترک‌تبار بر سر قدرت بودند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

• بیهقی و ترویج هویت ایرانی

بیهقی در جای‌جای کتاب ارزشمند خود یادآور می‌شود که غرض وی از ذکر تاریخ آن است که کتابش مایه‌ی عبرت خوانندگان و آیندگان شود وی در این راستا حکایاتی را از پادشاهان اعصار گذشته می‌آورد و شیوه‌ی کشورداری و اداره‌ی حکومت آنان را موردنقد و ارزیابی قرار می‌دهد. وی با اشاره به ماجرای بزرگمهر حکیم وزیر خردمند و دانای انوشیروان اشاره می‌کند که چگونه از دین گبرکان دست کشید و به دین عیسای نبی پیوست و مورد غضب کسری قرار گرفت و بعد از ایام حبس جان خود را از دست داد. آن‌گونه که از فحوای سخن برمی‌آید شخصیت بزرگمهر موردستایش و احترام بیهقی و مردم روزگار بزرگمهر است و او را «دانای روزگار» می‌خوانند. این وزیر دانشمند نمونه‌ای از چهره‌های نامدار و خردمند ایران است که به علم سیاست و آیین کشورداری وقوف کامل دارد و آوردن نام او در عصر غلبه‌ی ترکان و نفوذ دستگاه عرب تبار بغداد در خراسان به قصد تجدید هویت فرهنگی و ایرانی انجام شده است.

برخی داستان‌ها و روایات دیگری که در تاریخ بیهقی به بحث هویت پرداخته است عبارت‌اند از:

- طغیان هارون
- عبرت گرفتن از تاریخ
- اعیاد اسلامی
- ماهیت آدمی
- فریدون و هویت ایرانی

کلیله و دمنه

کتاب کلیله و دمنه یکی از نمونه‌های درخشان نثر فارسی است که در حوزه‌ی سیاست ملوک و آیین کشورداری نوشته شده. کتاب کلیله و دمنه علاوه بر موضوع سیاست حاوی موضوعاتی چون اقتصاد،

فلسفه، اخلاق، فرهنگ و... نیز می باشد. پدیده های مذکور در قالب حکایات طرح و بیان می شوند و هر کدام نقشی موثر در روند حوادث داستان را ایفا می کنند (تاریخ ادبیات فارسی، ۱۳۳۷ : ۱۰۳).

نصراالله منشی از توسعه ی مرزهای جغرافیایی توسط خاندان سلجوقی خوشنود است اما معتقد است که این کار بایستی مبتنی بر حفظ و رعایت اصول اخلاقی و انسانی و دور از ستم و ریختن خون بی گناهان صورت پذیرد و بر همین اساس می توان به پای بندی نویسنده بر اصول اخلاقی و هویت فکری او پی برد. از دید منشی عامل اصلی فساد ملوک ، کارگزاران مکار و دغل بازی هستند که همواره برای آن که لقمه بی بیشتر از خوان گسترده ی شاهان بگیرند و به ثروت و شهرت دست یابند، پادشاهان را به انجام کارهای ناشایستی که آفت مُلک و حکومت اند وا می دارند. درواقع عمال دولتی باعث توسعه و ترویج نابکاری در دربار و عامل سقوط حکومت ها هستند. تحریک و تشویق بوسهل زوزنی به حيله گری بود که باعث از دست رفتن خراسان و غلبه ی ترکمانان گشت. از دید ابوالمعالی وظیفه ی اصلی حکام حفظ امنیت و توسعه ی رفاه در میان مردم است و این امر محقق نمی شود مگر در سایه ی صلح و پرهیز از جنگ. داستان موش با گربه حاوی یک پیام اصلی است که عبارت است از صلح طرف های متخاصم با یکدیگر. منشی معتقد است که جنگ بایستی آخرین گزینه ی ملوک برای توسعه ی مرزها و حفظ امنیت باشد و به شرطی قابل قبول و موجه است که تلاش برای برقراری صلح و دوستی میان دولت ها اثر نداشته نباشد. و پایان سخن این که اساس و بنیان فکری کتاب کلیله و دمنه مبتنی بر تکیه داشتن بر حکمت و نیروی خرد است و گستره ی این اندیشه تا آنجا پیش می رود که مؤلف کتاب بهره مندی از حکمت و خرد را در امر جهان گیری و کشورگشایی مقدم بر ساز و برگ جنگی می داند. وی معتقد است که ملوک حکیم در نبرد با پادشاهانی که آراسته به زیور عقل نیستند اما از آلت و عدت جنگی بهره ها دارند، قطعاً پیروزی را از آن خود خواهند کرد.

داستان ها و روایات پرداخت شده به بحث هویت

• انوشیروان و علم گستری

اشتغال در دربار ترکان سلجوقی باعث نشده که مترجم کلیله و دمنه هویت ملی و ایرانی خود را نادیده بگیرد . با وجود این که ترجمه ی کتاب در زمانی آغاز شد که خاندان سلجوقیان بر سرکار بودند و پیوندی با پادشاهان ساسانی که اصالتاً ایرانی بودند، نداشتند ولی نصراالله منشی در اثر خود به کرات از انوشیروان عادل به عنوان پادشاهی حکیم و دادگر نام می برد که از نور عقل بهره ی بسیاری داشت. این بخش از کتاب یکی از نمونه های روشن تلاش وی در جهت حفظ و توسعه ی هویت ملی اوست .

« کلیله و دمنه در درجه ی اول از لحاظ معانی و افکاری که در آن درج شده در خور توجه است به خصوص که نصراالله منشی در ترجمه و تهذیب خویش از این کتاب به تقریر سمر و تحریر حکایت اکتفا نکرده به تفهیم حکمت و موعظت پرداخته و در بسط سخن و کشف اشارات آن اشباعی قایل شده است.»

(دیداری با اهل قلم ، ۱۳۷۲ : ۱۶۰-۱۵۹ با تلخیص)

• توسعه و پرورش حکمت

در اینجا نصرالله منشی باز به تعریف و تمجید از پادشاه عادل و دادگر می پردازد و با این شیوه هم علاقه به حفظ هویت ملی خود را خاطر نشان می شود و هم آیین اداره ی کشور را به خوانندگان و آیندگان می آموزد که عبارتند از محبت حکام نسبت به مردم ، ترجیح دادن عقل ، بلندی همت و صفاتی از این قبیل.

« کلیله و دمنه تصویری است از جوامع بشری در گذشته و حاوی نکات اجتماعی مهمی است . مثلاً برزویه ی طبیب در شرح فراز نشیب حیات خود و سرگشتگی هایش از چند گونگی ادیان و آراء مردم یاد می کند. شگفت آن که در اینجا بسیاری از باریک ترین و پیچیده ترین مسایل اجتماعی و حکومتی زمان قدیم در خلال داستان هایی به ظاهر کودکانه عرضه شده است . » (دیداری با اهل قلم ، ۱۳۷۲ : ۱۵۷ - ۱۵۶ با تلخیص)

• پرهیز از تعجیل در کیفر دادن

« عَجَلَتِ از دیو نیکو نماید، و اصحابِ خرد و تجربت در کارها، خاصّه که خونی ریخته خواهد شد، تأمل و تثبّت بینند، و حکم و فرمان باری را جَلَّتْ أَسْمَاؤُهُ و عَمَّتْ نَعْمَاؤُهُ امام سازند. » (کلیله و دمنه ، ۱۳۹۱ : ۱۵۴)

نویسنده ی ارجمند کتاب در بسیاری از موارد در بیان عقاید و آراء خود به آیات کریمه ی قرآن و احادیث شریفه ی حضرت ختمی مرتبت استناد کرده است این شیوه ی مستندسازی دلیل قاطع و روشنی ست بر این که ابوالعالی اعتقادی راسخ به مکتب اسلام و آموزه های این دین عزیز دارد و برخورداری از هویت دینی یکی از اساسی ترین شاخص های مترجم کتاب می باشد.

• بصیرت

« پیغامبر گفته است، صلی الله علیه و سلّم « الْعَاقِلُ يُبْصِرُ بَقَلْبِهِ مَا لَا يُبْصِرُ الْجَاهِلُ بِعَيْنِهِ » (همان : ۲۴۸) حدیث شریف از پیامبر اکرم در ستایش بصیرت و ترجیح آن بر مشاهدات ظاهری و عینی ست، که تناسب کاملی با محور فکری این کتاب که عبارت باشد از توصیه به برخورداری از نیروی عقل، دارد. نتیجه این که منشی اعتقادی راسخ به دین اسلام و آموزه های آن دارد و تعلیمات این دین عزیز هویت فکری او را شکل داده است.

• ستایش نبی

« سپاس و ستایش مرخدای را جَلَّ جَلَالُهُ که آثار قدرت او بر چهره روز روشن تابان است و انوار حکمت او در دل شب تار درفشان. » (همان : ۲)

این کتاب با اشاره به برخی از آیات قرآنی و روایات اسلامی آغاز شده است. همین امر گویای این است که ترکان سلجوقی و دولتمردانی که غالباً ایرانی بودند هویت دینی داشته اند و ظاهراً هر قدر از زمان ظهور اسلام و ورودش به ایران می گذرد این هویت پر رنگ تر می شود. در کتاب تاریخ بیهقی بارها شاهد آن هستیم که سلاطین غزنوی آیین های ایرانی (مثل نوروز ، مهرگان ، سده و ...) را پاس می داشتند . زیرا هنوز با یادگارهای دولت سامانی که ایرانی الاصل بوده اند و نسلهای قبلی غزنویان با آنان تعامل داشتند انس و الفت داشتند . اما با گذشت زمان و انحلال دولت غزنوی و روی کار آمدن سلاطین

سلجوقی هویت دینی بر هویت ملی غلبه کرده است. چنان که در کلیله و دمنه هیچ نشان و اثری از پاسداشت آیینهای ایرانی دیده نمی شود.

• تسلیم در برابر مرگ

« و این مثل بدان آوردم تا ملک بداند که در کار من تعجیل نشاید کرد. و به حقیقت نباید شناخت که من این سخن از بیم عقوبت و هراس نمی گویم، چه مرگ، اگر چه خوابِ نامرغوب است و آسایش نامحبوب، هر آینه خواهد بود، و بسیار پای آوران از دست او سرگردان شدند، و گریختن ممکن نیست». (همان: ۱۳۹ - ۱۳۸)

نصرت الله منشی مکرراً اعتقاد به تقدیر و سرنوشت الهی را در لابه لای داستان ها بازگو کرده است و می توان او را شخصیتی معتقد به جبر قلمداد نمود. خصوصاً آن جا که پای مرگ در میان باشد این عقیده یکی از بنیان های اعتقادی وی است و اساس هویت فکری او را نشان می دهد.

برخی داستان ها و روایات دیگری که در کلیله و دمنه به بحث هویت پرداخته است عبارتند از:

- مروت لازمه ی عزت
- چهره های تشیع
- پرهیز از لذات حسّ
- عاقبت بعی
- طمع منشأ تمامی آفات
- خصایل نیکو
- حرکت از علم الا بدان به سوی علم الادیان
- پیروزی حق بر باطل
- زن ستیزی
- لرزم جهاد
- لزوم صیانت نفس
- انوشیروان نماد پادشاهان دادگستر

داستان ها و روایات پرداخت شده به بحث توسعه

• دوام حکومت

« و هر بنا که بر قاعده ی عدل و احسان قرار گیرد و اطراف و حواشی آن به نصرت دین حق و رعایت مناظم خلق موكّد شود اگر تقلّب احوال را در وی اثری ظاهر نگردد و دست زمانه از ساحت سعادت آن قاصر باشد بدیع نماید ». (کلیله و دمنه ، ۱۳۹۱ : ۲۳) نصرالله منشی معتقد به توأم بودن دین و سیاست است و تحقّق و توسعه ی هر یک را منوط به اجرای عدالت می داند. وی علاوه بر شرط عدالت به شرط اعمال و اجرای احسان در حق مردم نیز تأکید می کند و اصولاً احسان را اساس دینداری می داند.

• تدبیر مقدم بر شجاعت

« و پوشیده نماند که رای در رتبت بر شجاعت مقدم است، که کارهای شمشیر به رای بتوان گزارد و آن چه به رای دست دهد شمشیر دو اسپه در گرد آن نرسد، چه هرکجا رای سست بود شجاعت مفید نباشد». (کلیده و دمنه، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

فضیلت تدبیر بر شجاعت و جنگاوری نکته بی ست اساسی که مورد تأکید و تأیید نویسنده است. همین شجاعت و تدبیر ورای زدن با دولتمردان اهل فضل بود که باعث آمد، روز به روز بر توسعه و تحکیم پایه های حکومت وی افزوده شود به عنوان نمونه محمود غزنوی اقتدار خود را به جایی رسانید که در پاسخ به درخواست خلیفه ی بغداد مبنی بر لزوم به دار کشیدن حسنک، خلیفه را «خرف» خواند.

• غلبه بر خصم

هرکه به دشمنی غالب و خصمی قاهر مبتلا گشت تا از وی نرهد پای از سرو روز از شب نشناسد و حکما گویند تا بیمار را همتی کامل بادید نیامد از خوردنی مزه نیابد و حمل تا بار گران نهاد نیاساید مردم هزار سال تا از دشمن مستولی ایمن نگردد، گرمی سینه ی او نیارآمد» (همان: ۲۳۳)

توسعه ی قلمرو حکومت و استیلا بر خصم علت ها و انگیزه های بسیاری می تواند داشته باشد. غالب مردم بر این باورند که سلاطین تنها با نیت کسب قدرت و ازدیاد قلمرو جغرافیای کشور خود قصد غلبه بر دشمنان را دارند. درحالی که یک پادشاه گاهی ناچار است برای آزادی ملت خود از یوغ بردگی و بندگی خصم ستمگر، دست به شمشیر برده و در آتش جنگ بدمد. طبعاً وظیفه ی خطیر آزادسازی یک ملت بر عهده ی پادشاهان است مواردی پیش می آید که سلاطین نه با انگیزه ی توسعه ی قلمرو سیاسی بلکه با هدف رهاسازی ملت ها به جنگ با طرف خصم ورود تمسک می جویند.

• عدالت و حکومت

« اکنون شمتی از محاسن عدل که پادشاهان را ثمین تر حلیتی و نفیس تر موهبتی است یاد کرده شود، و در آن هم جانب ایجاز و اختصار را به رعایت رسانیده آید». (همان: ۶)

نصرالله منشی در جای جای اثر خود روش هایی را برای حفظ و توسعه ی اقتدار سیاسی توصیه می کند مشروعیّت سلاطین را منوط به رعایت عدل می داند. لازمه ی توسعه ی قدرت به کارگیری زور و قوه ی قهریه نیست بلکه برابر دانستن مردم و تفاوت نهادن میان آن هاست و این امر ممکن نمی شود مگر در سایه ی ایمان. تنها پادشاهان دیندار هستند که می توانند این گونه باشند و تنها در این حالت است که یک حکومت می تواند امیدی به دوام و توسعه ی قدرت و استیلا خود داشته باشد.

• از سپاهان تا هندوستان

در متن بالا نصرالله منشی، به توسعه ی دین اسلام و بنای مساجد و منابر اشاره کرده که نتیجه ی لشکرکشی مداوم سلجوقیان به ممالک کفر و فتح سرزمین های آنان صورت گرفته. واقعه یی که باعث به اسارت رفتن کافران و پذیرش دین اسلام شده بود. نصرالله منشی بعد از برشمردن سرزمین های تحت

تصرف آل سلجوق و توسعه ی قلمرو سیاسی آن خاندان امیدوار است که این توسعه روز افزون باشد و اقتدار سیاسی آنان رو در تضاد داشته باشد.

• خلفای بغداد و ترجمه ی عربی

اشاره ی مؤلف به فتح بلاد پارس و عراق و توسعه ی دین اسلام در آن سرزمین ها و توجه خلفا به ترجمه ی این کتاب که توسط ابن مقفع ایرانی صورت گرفت گویای این است که لازمه ی حفظ اقتدار و توسعه ی دینی و سیاسی آموزش حکمت و آشنایی با علم سیاست مُدُن است که حتی خلفای اسلام نیز از آن غفلت نورزیده و از فرهنگ این مرز و بوم در امر اداره ی حکومت تأثیر پذیرفته اند. برخی داستان ها و روایات دیگری که در کلیله و دمنه به بحث توسعه پرداخته است عبارتند از:

- ترجیح رفق بر زور و مکابره
- فرضیت اطاعت از سلاطین دیندار
- اقتدار سیاسی در سایه ی دادگری ملوک
- امید به تصرف دیگر اقالیم
- تقویت و تحکیم بنیه ی اقتصادی
- اقتصاد لازمه عزت ملت ها
- انصاف در اقامه ی حدود
- شمشیر برآن آلت توسعه ی حکومت
- معاش و معاد
- حاجتمندی ملوک به کسب علم
- عوارض اجتناب از مشاورت
- هیبت شاهان فتنه سوز
- دفع آتهام از خدمتکاران ناصح
- آسیب شناسی
- افشای سرّ
- دشمنان مُلک
- اقبال بر ادب فارسی
- نصیحت مشفقان
- دشمنی با اهل فضل
- خدمتکاران انحصار طلب
- جلم ملوک
- رضا به قضا
- لزوم ایثار علم و مال
- تمییز ملوکانه

- خصومت با اهل فضل
- فواید مشورت
- تدارک مهمات
- هلاک دشمن به دست غیر
- بسته بودن راه دوستی
- اتحاد دوستان و دشمنان پادشاه

نتیجه

هویت از نگاه گفتمان امری سیال است. طبقه اجتماعی، طیف قومیتی، گروه‌بندی‌های سیاسی... اجزای هویت‌سازی هستند که در نوع نگرش و نگارش فرد اثر می‌گذارند. مفاهیمی چون هویت فکری، اعتقادی، اخلاقی و... مقولاتی هستند که در تاریخ بیهقی مطرح شده‌اند. مثلاً تکیه بر قضای آسمان که در حوزه‌ی هویت اعتقادی قابل طرح و بررسی است، اعتقادی است که پایه و اساس اندیشه‌ی نویسنده را شکل بخشیده تا آنجا که به تخت نشستن ملوک، غلبه بر خصم و حتی شکست در جنگ‌ها را قسمت ازلی و حکم ایزدی تلقی کرده و نویسنده را بایستی جبری مذهب قلمداد نمود. بیهقی گرچه تحت فضای مذهبی روزگار، به‌ظاهر، اندیشه ایران ستیزی اندکی از خود بروز می‌دهد؛ اما با نگارش تاریخ خود به زبان فارسی که از شاهکارها و بن‌مایه‌های زبان فارسی است، تأثیر شگرفی در تقویت هویت ایرانی دارد. بررسی تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که بیهقی سعی کرده تا تاریخ را آینه‌ی عبرت نسل‌های بعد از خود کند زیرا چنان‌که گفته‌اند صحنه‌ی تاریخ، وقایعی دارد که مکرراً و در طی زمان‌ها اتفاق می‌افتد و تنها شخصیت‌های آن با گذر زمان تغییر می‌کنند. دگرذیسی آرام در هویت و اندیشه سیاسی بیهقی، نکته مهمی است که در خوانش تاریخ بیهقی خود را نشان می‌دهد. بیهقی که در آغاز کتاب خود سعی دارد به مدد خواب و حکایت‌های نامتقن و توسل به آیاتی که بوی تقدیر و جبر از آن به مشام می‌رسد، به حکومت غلام بردگان غزنوی مشروعیت ببخشد، اندک‌اندک با ضعف تدبیر مسعود به زبان رمز و کنایه و گاه به‌صراحت، دست‌به‌نقدهای بنیادین می‌زند. او که ابتدا نگاهی درون سلسله‌ای دارد، با کناره‌گیری از سیستم غزنوی با نگاهی بیرون از سلسله غزنوی کتاب خود را مینگارَد. به عقیده او حکومت نه‌ساله مسعود حاکی از آن بود که او درایت و کفایت کافی را برای حفظ میراث پدر ندارد. او در دعاوی هویتی خود نه به دنبال بازتولید گفتمان حاکم و انسجام بخشیدن به ساختار آن بلکه با بیان اسرار این حکومت و انتقاد از آن به دنبال تخریب و به چالش کشیدن آن است.

و همچنین با بررسی کتاب کليلة و دمنه می‌توان به این نتیجه رسید که نصرالله منشی از توسعه‌ی مرزهای جغرافیایی توسط خاندان سلجوقی خشنود است اما معتقد است که این کار بایستی مبتنی بر حفظ و رعایت اصول اخلاقی و انسانی و دور از ستم و ریختن خون بی‌گناهان صورت پذیرد و بر همین اساس می‌توان به پای بندی نویسنده بر اصول اخلاقی و هویت فکری او پی برد. اساس و بنیان فکری کتاب کلیه و دمنه مبتنی بر تکیه داشتن بر حکمت و نیروی خرد است و گستره‌ی این اندیشه تا آنجا

پیش می رود که مؤلف کتاب بهره مندی از حکمت و خرد را در امر جهان گیری و کشورگشایی مقدم بر ساز و برگ جنگی می داند. وی معتقد است که ملوک حکیم در نبرد با پادشاهانی که آراسته به زیور عقل نیستند اما از آلت و عدت جنگی بهره ها دارند، قطعاً پیروزی را از آن خود خواهند کرد. از دید منشی عامل اصلی فساد ملوک، کارگزاران مکار و دغل بازی هستند که همراه برای آن که لقمه بی بیشتر از خوان گسترده ی شاهان برگیرند و به ثروت و شهرت دست یابند، پادشاهان را به انجام کارهای ناشایستی که آفت ملوک و حکومت اند وا می دارند. درواقع عمال دولتی باعث توسعه و ترویج نابکاری در دربار و عامل سقوط حکومت ها هستند.

منابع

- ابن مقفع، عبدالله «روزبه» (۱۳۷۵)، *ادب الکبیر و ادب الصغیر*، مترجم محمد وحید گلپایگانی، تهران، نشر بلخ، چاپ اول.
- اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، نشر باستان، چاپ سوم، ۱۳۳۷.
- آشنا، حسام الدین و روحانی، محمدرضا (۱۳۸۹)، « هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره سوم، صص: ۱۷۸-۱۵۰.
- انژابی نژاد، رضا، گزیده کیلیه و دمنه، تهران، انتشارات جام، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- بشیری، حسین (۱۳۹۵)، *منابع توسعه‌ی سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات گام نو، چاپ دهم.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۱)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خطیب رهبر، تهران: نشر مهتاب، چاپ هشتم.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۹۶)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، تهران، نشر اساطیر، چاپ اول.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۱)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: نشر علمی، چاپ سوم.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۴)، «توسعه‌ی فرهنگی ضرورت توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی»، *فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۲۲، صص ۷۴-۷۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶)، «کلمه نهانی (شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران)»، *نامه پژوهش*، سال دوم، شماره ۷، صص: ۱۲۳-۱۰۵.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۲)، «هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری بیهقی و جوینی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، صص: ۸۴.
- خلیلیان اشکذری، محمدجمال (۱۳۸۴)، *شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی از دیدگاه اسلام*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، چاپ دوم.
- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹)، *الأعلام*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج باراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیراز.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۱) «مبانی عقلی توسعه، تهران»، *نشریه فرهنگ توسعه*، شماره ۳، صص: ۱۰۳.
- سعادت، عوضعلی (۱۳۸۹)، *نقش اسلام در توسعه‌ی فرهنگی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲)، *تاریخ طبری*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- طبری، احسان (۱۳۹۴)، *ابوالفضل بیهقی و جامعه‌ی غزنوی*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ اول.

طفوش، محمد سهیل (۱۳۸۶)، *دولت امویان*، ترجمه‌ی حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
 طوسی، نظام‌الملک (۱۳۸۳)، *سیرالملوک*، به اهتمام هیو برت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
 فراهانی راد، سعید (۱۳۸۱)، *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، چاپ دوم.

مسکوب، شاهین (۱۳۷۹)، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: نشر فرزانه، چاپ اول.
 وفایی، خسرو (۱۳۹۳)، «توسعه‌ی سیاسی و سیاست مدرن»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال دهم، شماره‌ی ۲۹، ص ۲۱.

وکیلی، سیامک (۱۳۷۷)، «ادبیات معاصر و تراژدی هویت»، *نشر روزگار*، شماره‌ی ۴۹، صص: ۷۰-۵۳.
 یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲)، *دیداری با اهل قلم*، تهران: انتشارات علمی، چاپ چهارم

ارجاع: کامرانی لیلا، عادل زاده پروانه، پاشایی فخری کامران، واکاوی فرآیند هویت و توسعه در تاریخ بیهقی و کلیله و دمنه، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۱، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۱۲۸-۱۰۶.